

# بسیاری پرسش های بی پاسخ

با سپاس از وبلاگ فلاپی 98 برای پوشش این خبر

کمیته امداد امام خمینی در جزیره کومور و روستای درودزن مرودشت



تصاویر کودکانی که به خاطر آتش سوزی در مدرسه و به خاطر نبود بخاری گازی و امکانات گرمایشی مناسب به این چهره افتاده اند ...



چند وقت پیش یکی از دوستان به خانه ی دوستی آمده بود و در میان وسایلش کتابچه ای را همراه آورده بود از مجموعه اقدامات کمیته امداد در کومور.

کشوری با حدود ۷۰۰ هزار نفر جمعیت و رئیس جمهوری که طلبه قم بوده است.

آن دوستان خیلی حرف ها داشتند بزنند اما فکر می کنند عکس های این کتاب خودش یک دنیا حرف و حسرت باشد!

طرح روی جلد کتاب



عکس یادگاری با رئیس جمهور کومور. کشوری با ۲۲۳۶ کیلومتر مربع مساحت



انواری (آقازاده ایت ... انواری) رئیس کمته امداد در حال تقدیم هدیه به رئیس جمهور کومور (یادتان باشد به تازگی با مراکش و بحرین به هم زده ایم اما خدارا شکر دل کومور را به دست آورده ایم)



روبوسی عسگر اولادی با رییس جمهور کومور



زنان کوموری در حال استفاده از رایانه های اهدایی ایران



بدون شرح



رییس جمهور ایران در سفر به کومور در کنار رییس جمهور کومور



این هم وضعیت مردم خودمان



گریه کن گریه قشنگه

گریه سهم دل تنگه

گریه کن گریه غروره

مرهم این راه دوره

گریه سهم دل تنگه

آقای رهبر! آقای رئیس جمهور!

این تصاویر را دیده اید؟ این روزها ایرانیان در سرزمین خود احساس غربت می کنند.

تصاویر کودکانی که به خاطر آتش سوزی در مدرسه و به خاطر نبود بخاری گازی و امکانات گرمایشی مناسب به این چهره افتاده اند ...

ثمانه عظیمی دانش آموز حادثه دیده بر اثر آتش سوزی مدرسه روستایی از توابع شیراز





رضا حقيقي دانش آموز حادثه ديده



دستان نرگس حيدري دانش آموز حادثه ديده



نظافت دستان نرگس حيدري دانش آموز حادثه ديده بر اثر آتش سوزي بخاري نفت سوز توسط مادر



نرگس براي عكاس نميخندد



برق نگاه معصومشان با قابهای چوبی در دست که در آن چهره‌هایی متفاوت از تصویر فعلی‌اشان را نشان می‌داد، آتش به دل‌مان زد. عمق نگاه نافذشان شرمسارمان کرد که چرا نباید یک بخاری استان‌دار در کلاسشان می‌بود، و انگشت‌های ذوب شده نرگس در کنار کتاب فارسی کلاس سوم ما را ناخودآگاه به یاد حسنک کجایی، تصمیم کبری، روباه و خروس و ده‌ها درس خاطره‌انگیز دیگر این دوره انداخت. نمی‌دانیم وقتی به درس پترس فداکار می‌رسند، چه تصویری از انگشت پترس در ذهنشان شکل خواهد گرفت و حتی نمی‌دانیم آیا به خاطر گرمی مشعل دهقان فداکار، او را دوست می‌دارند. دخترکان و پسرکانی با قابهای بزرگ در دست که حسرت و رنج در چشمانشان موج می‌زند، بچه‌هایی که رنگ نداشته دیوار خانه‌اشان حکایت از جیب خالی والدینشان برای هزینه‌های سرسام‌آور درمان دارد و

نمیدانیم چرا تا به امروز گره‌های چروک چهره‌ها ایشان که قرار بود ترمیم شوند، هنوز باز نشده است و این پرسش که آیا در میان سیل پزشکان این مرز و بوم کسی حاضر است با ظرافت انگشتانش مرهمی برای صورتکان این بچه‌ها باشد، ما را به خود مشغول کرده است. نرگس در روستایشان می‌ماند، به دنبال مرغ خانه‌اشان می‌دود تا شاید با سر و صدای مرغ و خروس‌های خانه بتواند اندکی خود را تخلیه کند. نرگس در کنار دیگر بچه‌های قربانی غفلت ما در کنار بچه‌های روستا برای گرفتن یک عکس حاضر می‌شود اما او برای عکاس نمی‌خندد. نرگس دفتر مشقش را باز می‌کند، به زحمت و با کمک دست دیگر مداد سیاه را در دست می‌گیرد و در سطر اول می‌نویسد: ای کاش کلاسمان آتش نمی‌گرفت

آقای فرامرز میر احمدی خبرنگار فارس این تصاویر رو تهیه کردن

با سپاس از وبلاگ فلاپی 98 برای پوشش این خبر

<http://floppy98.blogspot.com/2008/05/blog-post.html>